

سیمای سفیان ثوری در عرفان

مریم کرملو^۱

استاد راهنما: دکتر احمد ذاکری^۲



چکیده

نگارنده در این مقاله سعی داشته درباره‌ی اندیشه‌های عرفانی شخصیت سفیان ثوری به بحث و بررسی بپردازد و در این مسیر موضوعات ریاضت، ورع، خوف و رجا، فنا و... در باب عرفان و تصوف از دیدگاه وی و مشایخ و پیروانش از منابع مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق و تدوین آرای اساسی سفیان ثوری به صورت نظام‌مند در دوره‌ی جدید تفکر اسلامی و عرصه‌ی دین‌شناسی حائز اهمیت است.

نتیجه و ماحصل این تحقیق نشان می‌دهد، زهد شکل آغازین تصوف است که حتی بعد از تکامل و رشد مفاهیم تصوف باز هم به حرکت خود در همان حال و هوای نخستین ادامه می‌دهد.

کلید واژه: تصوف، زهد، ورع، خشوع، ریاضت.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (maryam820011m@yahoo.com)

۲ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرج

می‌رفته و بعضی گفته‌اند که وی را به زنی بخواست.» (جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس، ص ۶۱۸)

از محمدبن اسحاق ابن ندیم می‌آید که: سفیان بازمانده نداشت و یگانه پسر وی که مبارک نام داشت پیش از مرگش وفات یافته است. (ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ص ۴۱۲-۴۱۱)

۱-۱-۴: صفات ظاهری

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب تذکره الاولیا (ص ۱۹۵) درباره‌ی صورت ظاهری سفیان ثوری؛ روایتی را به نثر نقل می‌کند که همان روایت را در الهی نامه‌ی خود به نظم درآورده است که نگارنده در ذیل به آن اشاره می‌کند:

مگر سفیان ثوری چون جوان بود	ز کوژی قامت او چون کمان بود
یکی گفت ای امام آن جهانی	چرا پشتت دو تاشد در جوانی
به صورت وقت این پشت دو تا نیست	که پشت تو چنین دیدن روا نیست
چه افتادست، ما را حال بر گوی	نشانی ده بیانی کن خبر گوی
چنین گفت او که استادیم بودست	که دائم راه رفتست و نمودست
چو وقت مرگ او آمد پدیدار	ببالینش شدم میدیدمش زار
بغایت اضطرابی در درونش	که می‌جوشید همچون بحر خونش
همه جان و دلش پر آتش شک	به یک یک مژه صد صد دانه اشک
میان جامه در لرزیده چون برگ	دل او را امید بی بر در مرگ
بدو گفتم که شیخا این چه حالست	زبان بگشاد کایمان در وبالست
به پنجه سال در خون گشته‌ام من	کنون از تیغ مرگ آغشته‌ام من
خطاب آمد که تو مردود مایی	توزین در دورشو، ما را نشایی

از وفاتش، مرا گفت: از آشنایی با مردمان کم کن، چه خلاص از ایشان دشوار است.

(غزالی، ابوحامد محد، احیاء علوم الدین، ربع عادات، ۲، ص ۵۰۶-۵۰۵)

۱-۱-۸- معاصران

۱- ابوهاشم الصوفی (م. ۱۵):

اصل وی از کوفه و در رمله می‌زیست. وی نخستین کسی بود که رسماً به لقب

صوفی خوانده شد. (کاشانی، عزالدین، مصباح الهدایه، ص ۸۶ به بعد)

سفیان ثوری گوید: «من ندانستم که صوفی چه بود تا ابوهاشم صوفی را ندیدم.»

(جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، ص ۲۷ و نیز رازی، امین احمد،

تذکره‌ی هفت اقلیم، ج ۱، ص ۱۰۴)

۲- ابراهیم ادهم:

ابواسحق ابراهیم بن ادهم بن منصور از شهر بلخ و از بناء ملوک بود. وی به مکه

رفت و با سفیان ثوری دوستی دیرینه داشت. «سفیان ثوری و ابراهیم ادهم - قدس الله

روحهما- رفیق یکدیگر بودند و به سه شبانه روز افطار کردند.» (سهروردی، شیخ شهاب

الدین، عوارف المعارف، ص ۱۰۵)

۳- ام حسان:

به روایت جامی در نفحات الانس، بین او و سفیان الفتی برقرار بوده است. سفیان

گفته است که: «وقتی بروی درآمدم، در خانه‌ی او غیر از یک پاره حصیر کهنه هیچ ندیدم

و گفتم: اگر رقعہ‌ای به پسران عم تو نوشته شود، رعایت حال تو می‌کنند. وی گفت: ای

سفیان! در چشم و دل من بیشتر از این بزرگتر بودی از این که اکنون شدی. من هرگز

بدارد.» (عثمانی، ابو علی حسن بن احمد، ترجمه‌ی رساله قشریه، ص ۱۶۸)

۷- یقین

یقین عبارت است از اعتقاد قلبی. در واقع «واردی است قلبی که حاصل ایمان سالک است.» (دکتر سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاح سفیان را پرسیدند از یقین، گفت: «فعلی است در دل، هر گاه که معرفت درست شد یقین ثابت گشت و یقین آن است که هر چه به تو رسد دانی که از حق به تو می‌رسد تا چنان باشی که وعده‌ی ترا چون عیان بود بلکه بیشتر از عیان یعنی حاضر بود بلکه از این زیادت بود.» (عطار، فرید الدین، تذکره الاولیاء ص ۱۹۸) (اصطلاحات عرفانی، ص ۸۰۴)

۳-۱- اقوال منسوب به سفیان ثوری

در این فصل، اقوال و سخنان سفیان ثوری بر اساس موضوع به ترتیب الفبایی طبقه‌بندی شده است. طبیعی است که برای نقل هر قول، ابتدا به سراغ منابع قدیمی‌تر رفته و سعی بر آن بوده که اگر یک قول، در چند منبع ذکر شده باشد، قولی که در کتب قدیمی‌تر آمده، ارائه شده و نظایر آن نیز فقط استناد داده شود.

۱- آفت زبان

- ابو حامد محمد غزالی طوسی آورده است: «سفیان گفت، که عیسی را -علیه السلام- گفتند: که ما را به کاری دلالت کن که بدان در بهشت رویم، گفت: هرگز سخن مگوئید. گفتند: نتوانیم، گفت: جز نکو مگوئید.» (غزالی، ابو حامد امام محمد، احیاء علوم الدین، ربع مهلکات، (۳)، ص ۲۳۴)

- ۱۲- جامی، نورالدین عبدالرحمان، شواهد النبوءه، حیدری، ۱۲۸۸ ق.
- ۱۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح و تعلیمات دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳-.
- ۱۴- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.
- ۱۵- خرمشاهی، بهاءالدین، فانی، کامران، دایره‌المعارف تشیع، شهید سعید محبی، تهران، ۱۱۳۸-.
- ۱۶- خواند میر، تاریخ حبیب السیر، زیر نظر دبیر سیاقی، خیام، ۱۳۵۳-.
- ۱۷- رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، تألیف حسین بن احمد خزاعی نیشابوری، به کوشش و تصحیح دکتر محمد جعفر یا حقی، دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۸-.
- ۱۸- رازی، ابن ابی حاتم محمد بن ادريس، الجرح و التعديل، بیروت، بی‌نا، ۱۳۷۱ ق.
- ۱۹- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی سید محمد رضا طاهری، تهران، سروش، بی‌نا.
- ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶-.
- ۲۱- زهری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، بیروت، بی‌نا، بی‌نا.
- ۲۲- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶-.
- ۲۳- سزگین، محمد فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۲۴- السلمی، ابو عبدالرحمان، طبقات الصوفیه، دارالکتاب العربی، مصر، ۱۹۵۳ م.
- ۲۵- سهروردی، شیخ شهاب الدین، عوارف المعارف، ترجمه‌ی ابو منصور بن عبد المؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴-.
- ۲۶- شهرستانی، ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم، توضیح الملل، ترجمه‌ی مصطفی خالقواد

